



**دانشگاه پیام نور**

**دانشکده الهیات**

**پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی**

**موضوع:**

**نقش تقیه در صدور احکام اسلامی**

**استاد راهنما:**

**دکتر شعبانی**

**استاد مشاور:**

**دکتر قاسم زاده**

**نگارش:**

**فاطمه احمدی**

**۱۳۸۹**

بسم الله الرحمن الرحيم

اهداء

السَّلَامُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ الدُّعَاةِ وَالْقَادَةِ الْهُدَاةِ وَالسَّادَةِ الْوَلَاةِ وَالذَّادَةِ الْحَمَاةِ وَأَهْلِ الذَّكْرِ وَأُولِي الْأَمْرِ وَبَقِيَّةِ اللَّهِ وَخَيْرَتِهِ وَحِزْبِهِ وَغَيْبَةِ عِلْمِهِ وَحُجَّتِهِ وَصِرَاطِهِ وَنُورِهِ [وَأَبْرَهَائِهِ] وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ ...

الْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَإِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعْدِنُهُ وَمِيرَاثُ النَّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَجَسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ وَفَصْلُ الْخُطَابِ عِنْدَكُمْ وَآيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ وَعَزَائِمُهُ فِيكُمْ وَنُورُهُ وَبُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ وَأَمْرُهُ إِلَيْكُمْ مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ [وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ] وَمَنْ اغْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اغْتَصَمَ بِاللَّهِ أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ [السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ] وَشُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَشَفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ وَالْآيَةُ الْمَخْزُونَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ وَالنَّبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَاكٌ ...<sup>۱</sup>

بار خدایا تو شاهدهی که در این مقال قلمم با حول و قوه تو و محض رضای تو بدست گرفته ام و بنایی جز ادای تکلیف ندارم. پس به اذن تو آغاز می کنم. به راه راست هدایتم فرما و کمتر از آنی مرا به خودم وا مگذار.

پروردگارا بیان این مساله را به تو واگذار میکنم و تو سلم را چهارده ستاره درخشان آسمان عصمت و طهارت علیهم آلافا التحیه و الثناء خصوصا به مولایم آقا امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف قبول فرما و از آن حضرت عظیم الشان (عج) عاجزانه تقاضا دارم که این خادم کوچکش را از کشیده شدن به راه ناصواب باز بدارد. آمین

همه حقوق مادی و معنوی این اثر تقدیم به ساحت مقدس ولایت و متعلق به آقا امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف، است که عالم بدون حضور و اذن او هیچ است.

نظم چنین نامه سعادت بود

همچه سحر خارق عادت بود

## چکیده

در این تحقیق سعی شده است :

پس از تعریف تقيه، این موضوع در روایات و کتب فقهی شیعه و اهل سنت مورد بررسی قرار گیرد، و همچنین سعی شده تقيه در قرآن که از ادله مشروعیت تقيه می باشد همراه با نظرات مفسران شیعه و سنی نیز بیان شود . همچنین ادله دیگر همچون فطرت ، عقل ، سیره مشرعه ،... مورد بررسی قرار گرفت . تاریخ تقيه و تقيه در زمان معصومین (ع) از زمان پیامبر اکرم (ص) تا زمان غیبت امام زمان و تا زمان حال بررسی شده است فلسفه تقيه تاثیر تقيه در احکام فقهی، اجتماعی و سیاسی به اختصار بیان شده است. و سعی شده تقسیمات تقيه بر اساس نحوه آن با استفاده از تفسیر آیات و بررسی احادیث ائمه بیان شود .

در بخشهایی به احادیثی از ائمه معصومین (ع) اشاره شده است که کسی را که در مواقع لزوم تقيه نکند مذمت کرده و تقيه کننده را ستوده اند. همچنین منشاء حمل بر تقيه و قرائن حمل بر تقيه و نقش آن بر احکام حلال و حرام نیز در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته است . و سعی شده با بررسی روایات معصومین علیهم السلام که در استنباط احکام شرعی مورد توجه قرار می گیرند و با توجه به امکان حمل آنها بر تقيه و در نظر گرفتن نظر فقها و جوامع روایی در صدد کشف ضوابط تقيه امام و علل آن بر آمده ایم .

تمامی تقسیمات و نامهایی که بر حالات تقيه نهاده شده است تماما بر اساس تاریخ ائمه (ع) و رفتار آنها در زمانهای تقيه بوده است . در مورد تقيه ائمه (ع) تقریبا به تمامی موارد و انواع تقيه از طرف ایشان اشاره شده است و تا حد امکان دلایل آن نوع از تقيه نیز بیان شده است.

صفحه	عنوان
۷	مقدمه
۱۰	فصل اول: کلیات
۱۰	طرح مساله
۱۱	سؤال تحقیق
۱۱	فرضیه ها
۱۱	پیشینه تحقیق
۱۴	ضرورت و اهداف تحقیق
۱۵	تعریف لغوی تقيه
۱۵	تعریف اصطلاحی تقيه
۲۱	تعریف اصطلاحی تقيه از نظر اهل سنت
۲۹	نسبت بین تقيه با برخی اصطلاحات
۳۷	کاربرد کلمه تقيه در قرآن
۳۷	کلمه تقيه در روایات
۴۰	فرق تقيه با نفاق
۴۱	تقيه قبل از اسلام
۴۳	فصل دوم: تقيه در زمان معصومین
	فصل سوم: ادله
۸۶	فلسفه تقيه و آغاز دوران تقيه

صفحه	عنوان
۸۸	ادله مشروعیت تقيه
۸۸	قرآن
۱۰۱	فطرت
۱۰۱	عقل
۱۰۳	سیره عقلاء
۱۰۴	روایات
۱۰۹	اجماع
۱۰۹	سیره متشرعه
۱۱۱	فصل چهارم: اقسام تقيه
۱۱۱	الف) تقسیم از جهت شکل و کیفیت تقيه
۱۱۲	تقيه کتمانی
۱۱۳	تقيه اظهاری
۱۱۳	ب) تقسیم از جهت انگیزه و علت تقيه (اهداف تقيه)
۱۱۴	تقيه حفظی (خوفی)
۱۱۷	تقيه مدارتی
۱۱۹	ج) تقسیم از جهت شخص تقيه کننده
۱۲۰	د) تقسیم تقيه از جهت تقيه شونده

صفحه	عنوان
۱۲۱	ه) تقسیم از جهت مورد تقيه
۱۲۱	الف) تقيه در اصول دين
۱۲۲	ب) تقيه در فروع دين
۱۲۲	منشاء حمل بر تقيه چيست؟
۱۲۸	جاىگاه حمل بر تقيه در احکام فقهى
۱۳۱	علم امام معصوم و رابطه آن با تقيه
۱۳۶	نقش تقيه در احکام حرام و حلال
۱۳۸	برخى از قرائن حمل بر تقيه
۱۴۰	تقيه از احکام ثانويه
۱۴۲	نتيجه گيرى
۱۴۳	منابع و مآخذ

## مقدمه

تقیه یکی از مفاهیم اصیل اسلامی است که خداوند آن را تشریح نموده و مقرر فرمود تا برای مؤمن به هنگامی که خود را قادر نمی بیند در برابر ستمگر پایداری و ایستادگی کند، سپری، و برای حفظ شرف و کرامت او پناهی باشد. فقها بر اساس این آیات و روایات تقیه را تقسیم بندی نموده اند. تقیه با شرایط سیاسی و اجتماعی رابطه تنگاتنگی دارد. امامان علیه السلام در شرایط خفقان، علاوه بر اینکه به اصحاب سفارش می نمودند تا تقیه را رعایت کنند، خود نیز تقیه می نمودند. روایاتی در جوامع حدیثی شیعه موجود است که بر خلاف فقه شیعه می باشد و از ائمه علیه السلام در شرایط تقیه صادر شده است.

تقیه ای بودن برخی از این روایات از قرائنی که وجود دارد مشخص است. از نشانه های اصلی روایات تقیه ای تعارض آنها با دسته دیگری از روایات است که صدور آنها از معصومان مسلم است و مصادیق این گونه روایات بیشتر در حوزه روایات فقهی است که امامان علیه السلام جهت شناسایی آنها قاعده «مخالف با عامه» را مطرح نموده اند. فقها نیز بر اساس این قاعده، روایات متعارض ناشی از تقیه را که در کتب حدیثی به جا مانده را شناسایی نموده و حمل بر تقیه نموده اند. یکی از مهم ترین علل بقای روایات تقیه ای در میان جوامع حدیثی شیعه، قابلیت عمل به این روایات در شرایط خاص تقیه، در هر دوره می باشد که می تواند عاملی برای تقریب مذاهب و وحدت مسلمانان باشد.

مخالفان مسئله تقیه که عمدتاً از میان اهل سنت می باشند، آن را از ویژگیهای مذهب تشیع دانسته اند و به بررسی تاثیرات آن در این مذهب پرداخته و در مقام نقد و رد آن اشکال های فراوانی را بیان کرده اند که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد.

در مقابل شیعیان آن را اصلی قرآنی و عقلایی دانسته و معروف شدن شیعه به قبول این اصل را ناشی از فشارهایی می دانند که بر شیعیان در طول تاریخ تحمیل شده است.

علمای شیعه پس از اثبات اصل تقیه به بررسی ابعاد مختلف آن پرداخته اند و رساله هایی در این زمینه در طول تاریخ شیعه با عنوان «رساله فی التقیه» نگاشته شده است.

اما بسیاری از پرسشها راجع به تقیه هنوز بی پاسخ مانده است یا آنکه پاسخ مناسب و دقیقی به آن ها داده نشده است. در حالی که در بعضی از ابعاد تقیه نوشته و تحقیق بسیار انجام شده است.

یکی از پرسشهای بی پاسخ در این مورد تاثیر و نقشی است که تقیه در فقه شیعه ایفا کرده است، به گونه ای که با مراجعه به موسوعات فقهی همانند جواهر الکلام و نیز موسوعات روایی همانند تهذیب الاحکام و وسائل الشیعه که روایات فقهی در آنها گنجانده شده است، به صدها روایت فقهی بر می خوریم که از سوی نویسندگان این موسوعات حمل بر تقیه شده و بدین ترتیب از دایره فقه کنار رفته و محتوای آن مورد عمل قرار نگرفته است.<sup>۲</sup>

<sup>۲</sup> صفری، نعمت الله، نقش تقیه در استنباط، چاپ اول ۱۳۸۱، بوستان کتاب قم،

در حالی که کمتر نوشته ای یافت می شود که ضوابط دقیق این حمل ها را مشخص نموده باشد و بدین ترتیب این حمل ها در ابهام قرار دارد. حجم فراوان این گونه روایات، باعث طعن مخالفان مذهب تشیع شده به گونه ای که فقه شیعه را فقهی اضطراری معرفی کرده اند.

نتیجه طبیعی این حمل ها آن است که امامان شیعه افرادی ترسو قلمداد شوند، در حالی که این مسئله با واقعیت تاریخی سازگار نیست و در میان امامان شیعه به افرادی همچون امام حسین (ع) برخورد می کنیم که با صراحت حق را بیان داشته و جان خود و یاران و خاندان خویش را در این راه گذاشته اند.

بدیهی است انسانها هنگامی سعاتمند و خوشبخت هستند که خود را از تمام جهات تحت کنترل اساسی دین قرار داده و از دستورات آن به هیچ وجه تجاوز و تخلف نکنند. در جای خود وارد صحنه جنگ شوند و در موقع خود سکوت و آرامش را شعار خود قرار دهند که همان تقیه است که چه بسا نتیجه اش بیشتر از جنگیدن در آن زمان است، مانند تقیه امام حسن (ع)، امام رضا (ع) و امامان دیگر.

این نکته نیز ناگفته نماند که تقیه گرچه همانطور که بیان شده یکی از وظایف دینی شمرده شده و در ردیف تکالیف واجب و لازم به حساب می آید، ولی چیزی که هست، باید افراد جامعه مورد و موقع حقیقی آنرا درست تشخیص دهند و بر محل ادای این واجب کاملاً آشنا باشند.

باید دانست که گاهی سکوت بی جا و گاهی هیجان و جنب و جوش بی موقع جامعه را به تباهی می کشاند. تعیین حدود و شرایط تقیه را نیز علماء و فقها با توجه به گفتار ائمه معصومین (ع) تعیین می کنند، که با توجه به آن معیارها انسان می تواند تقیه کند یا نکند.

اما برخی که جمله «تقیه واجب است» را بطور سربسته شعار خود ساخته، و از آن به نفع خود استفاده می کنند، یا بی اطلاع از خصوصیات و حدود دستورهای دینی و برنامه های اساسی الهی هستند و یا ضعف عواطف و احساسات مشترک انسانیت و طریقه دینداری می باشد، که پاره ای از مردم روی همین نظر رویه سربسته گویی پیشه خود ساخته و از ترس اطلاع عموم بر مسئولیت وجدانی و دینی آنها، خود را بر تجزیه و تحلیل مطالب و رسیدگی بر جهات قابل ملاحظه اش، آشنا نمی کنند و دیگران را نیز مانند خود به سستی مبتلا می کنند و از ترس تولید تکلیف و وظیفه، به هیچ حرف و سخنی گوش نمی دهند و به نظرات و دستورات کتبی که تکالیف انسان را بیان کرده اهمیت نمی دهند.<sup>۳</sup> پس نتیجه می گیریم تعیین و تشخیص حدود تقیه بخصوص در احکام فقهی که موضوع بحث ما نیز می باشد، بر عهده رهبران دینی، فقها و علماء می باشد و مردم عادی بدون تحقیق و بررسی گفته های آنان نمی توانند حدود احکام تقیه ای را از غیر آن تشخیص دهند.

لذا باید جهت انجام درست تکالیف الهی این موضوع (تقیه) بخصوص در احکام عملی دقیقاً مورد بررسی قرار گیرد و سعی شود با دلایل مستند این موضوع برای مخالفان نیز اثبات گردد.

<sup>۳</sup> نجفی، شمس الدین، گفتار شیعه در اصول و فروع، چاپ دهم، ناشر مؤسسه اسلامی، ص ۲۰۱



مطالب فوق ضرورت تحقیقی همه جانبه پیرامون « جایگاه تقیه در استنباط احکام فقهی » و کشف ضوابط و ملاک ها و علل تقیه امام معصوم (ع) را به خوبی روشن می سازد .

گرچه نمی توان با این نوشتار تمامی اصول و شرایط تقیه را در احکام فقهی به دست آورد، اما تا حدودی می توان آنها را شناخت و از معیارهای بیان شده تاثیرات تقیه در احکام را به دست آورد .

با توجه به بحث باید از روشهای فقهی و اصولی ، روش رجالی ، ( که این روش هنگام بررسی اسناد بعضی از روایات حمل شده بر تقیه مورد استفاده قرار می گیرد ) روش تاریخی و روش حدیثی استفاده نمود تا اثبات این موضوع دقیق تر انجام گیرد .

## فصل اول کلیات

### طرح مساله

**تقیه** در اصطلاح شیعیان و اهل سنت به آن معنی است که یک فرد مسلمان برای نجات جان خود از انجام برخی اعمال پرهیز کند؛ به عنوان نمونه اگر مسلمانی در برابر کفار قرار گیرد و خطر جانی او را تهدید کند می‌تواند مسلمان بودن خویش را پنهان کند.

واژه «تقیه» از واژه «وقایه» به معنای سپر گرفته شده است که انسان بوسیله آن از جان و دیگر چیزهایی ارزنده‌اش دفاع می‌کند. تقیه همان تظاهر به خلاف حق با داشتن اطمینان و اعتقاد قلبی در باطن نسبت به آن می‌باشد. که در دین به آن تقیه می‌گویند. اهداف آن حفظ جان معصوم (ع)، انجام به موقع و درست وظایف الهی (حتی با سکوت) حفظ آبروی مسلمین، جان و مال و..... اهدافی است که از راه تقیه به دست می‌آید. حدود آن باید توسط علماء، فقها و با توجه به رفتار معصومین (ع) مشخص شود. تمامی مسلمانان به نوعی تقیه می‌کرده‌اند، گرچه اهل سنت به آن توریه می‌گویند در روایات رسیده از ائمه اطهار (ع) و تاریخ اسلام دستور به تقیه کاملاً مشهود است، تنها باید با توجه به زمان و مکان آن حدود تقیه را مشخص کرد. هرگز حفظ جان معصوم و مسلمین و حفظ شیعه بخصوص بیانگر ترس نبوده بلکه نوعی دفاع آمیخته با روشنگری و دقت می‌باشد. آیات قرآن و روایات بسیاری بر اثبات این موضوع وجود دارد، که در ادامه مفصلاً بیان شده است. تقیه باعث شده که در برخی مواقع شیعه با توجه به شرایط سخت و دشوار نتواند احکام خود را به صورت علنی انجام دهد، اما بعد از بر طرف شدن مشکلات دوباره به روش واقعی خود می‌پرداخته است. در این تحقیق سعی شده است با بررسی روایات معصومین علیهم السلام که در استنباط احکام شرعی مورد توجه قرار می‌گیرند و با توجه به امکان حمل آنها بر تقیه، و نظر فقها و جوامع روایی در صدد کشف ضوابط تقیه امام و علل آن بر آییم.

## سؤال تحقیق

آیا اوج عمل به تقیه در عصر صادقین (ع) بوده است؟

احکام تقیه و موارد آن کدام است؟

آیا تقیه اختصاص به حال اضطرار دارد؟

مبنای اختلاف شیعه و اهل تسنن در احکام تقیه چیست؟

سؤال این است که آیا تقیه بخصوص در احکام فقهی تأثیری در اجرای احکام داشته است و احکامی که الان در دست ماست بر چه اساسی می باشد. حکم واقعی است که باید به آن عمل کرد یا تقیه ای است. و در حال حاضر اگر حکمی بر اساس تقیه عمل شود، آیا تکلیف از گردن مکلف برداشته می شود یا خیر؟

## فرضیه ها

تقیه از زمان پیامبر اکرم تا کنون وجود داشته است منتها کیفیت آن متفاوت بوده است.

شرایط و ضوابط تقیه باید توسط ائمه و رهبران دینی مشخص شود.

هر کسی نمی تواند با توجه به تشخیص خود تقیه کند مگر اینکه شرایط واقعا برایش روشن شده باشد.

تقیه منحصر به زمان اضطرار نیست بلکه گاهی حفظ جان و یا موارد دیگری علت تقیه می باشد.

مبنا و ملاک تقیه حفظ اسلام و مسلمین و جان ائمه (ع) می باشد.

تقیه در همه موارد و احکام دیده می شود اما در فقه شیعه کمی سؤال برانگیز شده است .

علت اینکه به نگارش این تحقیق مبادرت کرده ام وجود همین فرضیه است که با توجه به تقیه در احکام فقهی هر کسی چگونه باید تکالیف خود را انجام دهد.

و تمامی این فرضیه های بیان شده در تحقیق تا حدودی پاسخ داده شده است .

## پیشینه تحقیق

مساله تقیه در طول تاریخ شیعه مورد توجه دانشمندان شیعی بوده و در این باره نوشته هایی چه به صورت مستقل و چه به گونه مندرج در کتب دیگر، از سوی آنان پدید آمده است .

سابقه تقیه نگاری به دوران ائمه (علیهم السلام) برمی گردد که بعضی از یاران آنها در این زمینه مطالبی را نگاشته اند

از جمله :

ابوالحسن علی بن مهزیار اهوازی دورقی (متوفی حدود ۲۵۰ ق): او از امام رضا (ع) روایت می کند و از سوی امام جواد و امام هادی و امام حسن عسکری (ع) به وکالت برگزیده شده و از یاران خاص این سه امام به شمار می رفته است<sup>۴</sup>

۱. حسن و حسین پسران سعید بن حماد بن سعید کوفی؛ این دو برادر از اصحاب امام رضا (ع) و امام جواد و امام هادی (ع) بوده اند و بسیاری از کتب خود را مشترکاً نگاشته اند<sup>۵</sup>

با توجه به اینکه بیشتر روایات تقیه از سوی امام باقر و امام صادق (ع) صادر شده است، باید بخش عمده این کتابها را مشتمل بر احادیث آن دو بزرگوار بدانیم که در زمان حضرت رضا (ع) با توجه به آزادی نسبی شیعیان فرصت جمع آوری این روایات به اصحاب دست داده است.

در زمان غیبت کبری (۲۶۰-۳۲۹ق) نیز کتابهایی با عنوان کتاب التقیه از سوی دانشمندان شیعه به نگارش در آمد که از جمله آنها می توان از کتاب التقیه تالیف محمد بن حسن بن فروخ صفار، صاحب بصائرالدرجات (متوفی ۲۹۰ق) و کتاب التقیه نگارش محمد بن مسعود بن محمد سمرقندی معروف به عیاشی (متوفی ۳۲۰ق) صاحب تفسیر عیاشی یاد کرد. در همین دوره هنگامی که ثقه الاسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی (متوفی ۳۲۸ یا ۳۲۹ق) به نگارش اولین جامع روایی شیعه که شامل اصول کافی، فروع کافی و الروضه پرداخت بابی تحت عنوان "باب التقیه" ذیل کتاب الایمان والکفر منعقد نمود که حاوی ۲۳ حدیث است.

همچنین باب بعدی را با عنوان "باب الکتیمان" گشود که مرتبط با تقیه بوده و حاوی ۱۶ حدیث می باشد.

شروع دوره های تقیه نگاری را در واقع باید از دوره جمع آوری روایات تقیه ای بدانیم که بعدها در جوامع روایی شیعه مانند: وسائل الشیعه تالیف شیخ محمد بن حسن حرعاملی (متوفی ۱۱۰۴ق) و بحارالانوار تالیف علامه محمد باقر مجلسی (متوفی ۱۱۱۱ق) شکل منسجم تری به خود گرفت. به گونه ای که در کتاب اول حدود ۱۴۰ روایت و در کتاب دوم ۱۰۹ روایت در موارد مختلف تقیه جمع آوری شد.

دوره بعد، دوره بررسی احکام فقهی تقیه نسبت به عمل مکلفین می باشد که سر سلسله این دوره محمد بن مکی عاملی معروف به شهید اول (متوفی ۷۸۶ق) است که در کتاب القواعد و الفوائد برای اولین بار تقیه را تحت عنوان قاعده مطرح کرد و به بررسی احکام مختلف آن پرداخت.<sup>۶</sup>

پس از این دوره می توانیم از دوره های یاد کنیم که دانشمندان شیعه با بررسی ضوابط حمل روایات معصومین (ع) بر تقیه پرداختند، از این دست نوشته ها می توان از مقدمه اول حدائق تالیف شیخ یوسف بحرانی (متوفی ۱۱۸۶ق) یاد کرد.

<sup>۴</sup> خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم، مدینه العلم آیه الله خویی، ج ۱۳، ص ۲۰۶ و زرکلی، خیر الدین، الاعلام، چاپ نهم، بیروت، دارالعلم للملایین

<sup>۵</sup> خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم، ج ۵، ص ۲۳۳

<sup>۶</sup> صفری، نعمت الله، نقش تقیه در استنباط، ص ۲۹ و ۳۰

در دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و نزدیک به پیروزی آن، از آنجا که ممکن بود تقیه مستمسک بعضی برای عدم مبارزه با رژیم طاغوت گردد، بعضی از نویسندگان به بررسی آن پرداخته و عدم منافات آن با مبارزه را ثابت نمودند، بلکه آن را نوعی تاکتیک برای مبارزه بهتر دانستند که از این گروه نوشته‌ها می‌توانیم از نوشته‌هایی همانند تقیه سپری برای مبارزه عمیق تر تالیف ناصر مکارم شیرازی، تقیه در اسلام تالیف علی تهرانی، رساله در تقیه تالیف عبدالرضا ابراهیمی. در سالهای اخیر بعضی به منظور دفاع از اصل تقیه در شیعه، به تحقیق پیرامون تقیه در مذاهب دیگر اسلامی اقدام نموده‌اند که در این زمینه می‌توان از کتاب واقع التقیه عند المذاهب و الفرق الاسلامیه نوشته ثامر هاشم عمیدی یاد کرد.

هم چنین کتب مختلفی در میدان‌های متفاوت تقیه همانند معنای آن، احکام آن، نظر فقها درباره آن و بررسی تاثیر آن در احکام مختلف فقهی نگاشته شده است که می‌توان بعضی از آنها را از قرار زیر ذکر کرد:

۱- مفهوم التقیه فی الفکر الاسلامی نوشته هاشم موسوی

۲- مفهوم التقیه فی الاسلام نوشته محمد فوزی

۳- التقیه فی نظر الشیخ المفید نوشته سید محمد باقر حکیم

۴- رساله فی التقیه نوشته محمد جواد فاضل<sup>۷</sup>

با بررسی این کتب و برخی مقالات در زمینه تقیه دیده می‌شود که متأسفانه در این نوشته‌ها کمتر به بررسی تقیه در احکام پرداخته شده است. از آنجا که اجرای احکام عملی برای یک مسلمان تکلیف به شمار می‌آید و این دستورات با توجه به آیات الهی و روایات رسیده از ائمه معصومین (ع) باید اجرا شود لذا باید حتماً روایات تقیه‌ای از غیر آن جدا گردد تا دست آویز برخی افراد سود جو و راحت طلب قرار نگیرد.

در این نوشتار سعی شده است با ارائه ملاکاتی احادیث تقیه‌ای از غیر آن تشخیص داده شود و و تاثیرات آن بر احکام عملی حتی المقدور بیان گردد که این مورد در مقالات دانشگاهی و یا کتب در زمینه تقیه کار نشده است و اگر هم باشد بسیار کم بوده لذا سعی شده که در این نوشتار کلیه مطالب مربوط به این موضوع را جمع‌آوری نمایم تا در حد ممکن در انجام تکلیف کوتاهی نکرده باشیم والبته تعیین حدود احکام با توجه به شرایط تقیه و غیر آن وظیفه فقها و اندیشمندان شیعه می‌باشد ما تنها به بخشی از تاثیرات آن اشاره کرده و با توجه به کلمات علماء و فقها حدود تقیه را در احکام عملی در برخی شرایط به رشته تحریر در آورده ایم.

<sup>۷</sup> صفری، نعمت الله، نقش تقیه در استنباط، ص ۳۰-۳۳

## ضرورت و اهداف تحقیق

با مراجعه به جوامع روایی همانند تهذیب الاحکام، الاستبصار، وسائل الشیعه، الوافی و دیگر کتب روایی مشاهده می شود که هنگام تعارض بین روایات حمل بر تقیه بعنوان یکی از آسان ترین راه حل های تعارض انتخاب میشود؛ منشا این حمل های فراوان، گرچه می تواند روایاتی همانند "ما خالف العامه فقیه الرشاد"<sup>۸</sup> باشد اما در علم اصول فقه در باب تعادل و ترجیح که جایگاه بررسی این روایات می باشد، کم تر به ضوابط این حمل پرداخته اند.

علاوه بر این که در مورد کلماتی همانند (عامه) نیز معنای روشنی ارائه نداده اند، حتی گاهی بعد تاریخی مسئله مورد غفلت قرار گرفته، هم چنین حمل فراوان روایات بر تقیه بدون ارائه مدرک، چهره ائمه (ع) را ترسو به نمایش می گذارد و فقه شیعه را برای غیرمعتقدین به آن، فقهی بی ثبات و متزلزل معرفی می کند و معتقدان به آن را دچار سردرگمی می کند.

بحث از تعارض دو حدیث یکی از مباحث اصل اصول است. در آنجا از برتری دهنده یکی از دو حدیث ناسازگار سخن رفته است، در شمار برتری دهندگان یکی نیز مخالفت عامه است، بر این اساس فقیهان شیعه از دیر باز حدیث موافق عامه را در این نگرش به تقیه حمل کرده اند، این شیوه پیش از اینکه بایسته عقلی باشد خاستگاه روایی و تاریخی دارد.<sup>۹</sup>

هم چنین با توجه به آنکه تقیه از احکام ثانویه و در مورد اضطرار فرض شده است، به فقه شیعه چهره ای به عنوان فقه نیمه اضطراری داده و چنین وانمود می کند که در بسیاری از موارد، حکم اصلی در آن بیان نشده است. به همین دلیل در این نوشتار سعی شده با استفاده از منابع معتبر و تاریخی از زمان ائمه معصومین قدری از این شبهات پاسخ داده شود و علت برخی از موارد تقیه و تاثیر آن بر احکام اسلامی مورد بررسی قرار گیرد.

<sup>۸</sup> حر عاملی، محمد بن الحسن بن علی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، چاپ ششم: تهران، مکتبه الاسلامیه،

ج ۱۸، ص ۷۶ و ۸۰

<sup>۹</sup> وائقی راد، محمد حسین، مبانی و جایگاه تقیه ص ۹

### تعریف لغوی تقیه

لغت تقیه از دو جهت ماده و هیئت قابل بررسی است: از جهت ماده حروف اصلی آن "وقی" می باشد که واو آن به "تا" تبدیل شده است. بنابر این اصل آن وقیه بوده و از این جهت هم ریشه با لغت تقوا می باشد که اصل آن "وقوی" بوده است. مصدر ثلاثی مجرد آن "وقی" و "وقایه" است که در لغت به معنای "صیانت و نگهداری" آمده است.<sup>۱۰</sup>

فیروز آبادی (متوفای ۸۱۷هـ) می گوید:

اتقیت الشیء، وتقیته أتقیه...: حذرته.

از چیزی تقیه کردم یعنی «از آن خود را حفظ کردم».<sup>۱۱</sup>

جوهری می گوید:

والتقاء: التقیة.

کلمه «تقاء» (که در قرآن آمده) به معنی تقیه است.<sup>۱۲</sup>

### تعریف اصطلاحی تقیه

همانگونه که در معنای لغوی تقیه تفاوت چندانی در تعریف آن دیده نمی شد، در معنای اصطلاحی آن نیز اختلاف فاحشی به چشم نمی آید و تقریباً تمامی علمای شیعه و سنی از عبارتهای مشابهی برای شناساندن آن استفاده کرده اند. تقیه در علوم مختلف همانند تفسیر، فقه، اصول فقه، قواعد فقه و کلام مورد تعریف اصطلاحی واقع شده است و ظاهر آن است که مولفان هر علم به تعریف اصطلاحی آن در علم خود اقدام کرده اند.

اما با توجه به تشابه فراوان این تعاریف و نیز عدم تصریح مولفان به مورد نظر قرار گرفتن اصطلاح علمی خاص و نیز ورود آن در قرآن و مورد استفاده فراوان آن در روایات، این نتیجه به دست می آید که این لغت همانند کلماتی مثل صلاه، حقیقتی غیر مختص به علمی خاص پیدا کرده و رواج آن در میان مسلمانان آن را دارای حقیقتی شرعی یا لااقل منتشره نموده است. بنابراین، منظور از تعریف اصطلاحی آن، تعریف آن در عرف مسلمانان و به عبارت دیگر در عرف منتشره اعم از سنی و شیعه می باشد.<sup>۱۳</sup>

تقیه، خودداری از اظهار عقیده و مذهب، و خود را هم مذهب دیگران نشان دادن برای حفظ جان است. و تقیه در گفتار و کردار و یا با سکوت از اظهار حق محقق می شود و به طور کل تقیه در مورد اعمال آدمی است نه در اعتقاد و باور، چون عقیده امر قلبی است که جز پروردگار متعال کسی از آن آگاهی نداشته و نمی یابد.

<sup>۱۰</sup> ابن منظور، جمال الدین ابو الفضل، لسان العرب، تحقیق علی شیری، چاپ اول: بیروت، دار احیاء التراث العربی ج ۱۵، ص ۳۷۷ و راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین

بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق، محمد سید گیلانی، تهران، مکتبه المرتضویه، ص ۵۶۸

<sup>۱۱</sup> فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، ناشر: مؤسسة الرسالة، بیروت، ج ۱ ص ۱۷۳۱

<sup>۱۲</sup> جوهری، إسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربیة، تحقیق: أحمد عبد الغفور العطار، ناشر: دار العلم للملایین، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۲۵۲۷

<sup>۱۳</sup> صفری، نعمت الله، نقش تقیه در استنباط، ص ۴۶

امام صادق (علیه السلام) تقیه را جزء دین خویش و پدران معصومش قلمداد نمود، و پیروانش را ملزم به تقیه نموده و کسانی را که عمل به تقیه نمی نمودند جزء اصحاب و پیروان محسوب نمی نمود.

و از مجموع ۱۴۴ روایتی که مرحوم شیخ حر عاملی در وسایل الشیعه جلد ۱۱ در بحث امر بالمعروف و نهی عن المنکر ذکر نموده ۸۳ روایت اختصاص به بیان آن حضرت دارد.

یکی از شیوه های حفظ اسلام و تشیع، «تقیه» بجا و به موقع بوده است. اهل بیت علیهم السلام از تقیه به عنوان تاکتیکی مقتدرانه و عزتمندانه برای رسیدن به اهداف عالی خود استفاده کرده، پیروانشان را نیز بدان توصیه می کردند.

بسیاری از پیامبران الهی و پیروان آنها، همچنین اهل بیت علیهم السلام و یارانشان، توانستند با تقیه بهنگام، درست و شجاعانه، دین الهی را از خطر نابودی حفظ کنند؛ همچنین دستاوردهای وحیانی را از خطر زوال مصون بدارند و حتی در بسیاری از زمانها، جان خود را از نابودی نابهنگام، زودرس و احیاناً کم ثمر باز دارند؛ چنان که در این باره از حضرت علی علیه السلام چنین روایت شده است:

«وَأْمُرُكَ أَنْ تَسْتَعْمَلَ التَّقِيَةَ فِي دِينِكَ، وَإِيَّاكَ ثُمَّ إِيَّاكَ أَنْ تَتَعَرَّضَ لِلْهَلَاكِ وَأَنْ تَتْرُكَ التَّقِيَةَ الَّتِي أَمَرْتُكَ بِهَا فَإِنَّكَ شَائِطٌ بَدَمِكَ وَدِمَاءِ إِخْوَانِكَ، مُعَرَّضٌ لِنَعْمِكَ وَلِنَعْمِهِمْ لِلزَّوَالِ مُدْلِلُهُمْ فِي آيَدِي أَعْدَاءِ دِينِ اللَّهِ وَقَدْ أَمَرَكَ اللَّهُ تَعَالَى بِإِعْزَازِهِمْ؛ به تو امر می کنم که تقیه را در دینت به کار ببری. مبادا، مبادا خود را در معرض هلاک شدن قرار دهی، و مبادا تقیه ای که به تو دستور می دهم، ترک کنی. در این صورت، خون خود و برادرانت را در مسیر ریخته شدن و نعمتهای خود و برادرانت را در معرض نابودی قرار داده ای و آنان را در دست دشمنان دین خدا، خوار و ذلیل کرده ای؛ در حالی که خداوند، عزیز داشتن آنها را به تو امر کرده است.»<sup>۱۴</sup>

از این رهگذر، بی گمان یکی از رسالتهای سازنده و پربار امام صادق علیه السلام در طول زندگی پرثمر ایشان، همین مسئله تقیه بوده است. فراوانی احادیثی که از آن حضرت در توصیه به تقیه راستین آمده است، گواه اهمیت این امر و نقش آفرینی آن در زندگی دینداران است

در نظر دین اسلام، عقیده انسان از جان او دارای ارزش بیشتری است. تاجایی که در برخی موارد انسانها جان خود را فدای ایمان و عقیده خویش می کنند. اما این عقیده و ایمان، امری درونی است. بنابراین گاهی پیش می آید که آدمی به خاطر شرایط نامناسب و اکراه و اجبار عده ای نتواند آن طور که فکر می کند و ایمان و عقیده دارد، سخن بگوید و یا حتی در درجه بالاتر، ابراز عقیده جان او را به خطر بیندازد که در این شرایط بر طبق حکم عقل و دستور قرآن باید از اظهار عقیده خود، اجتناب نماید. حتی در مرتبه بعد، اگر لزوم داشت باید خلاف عقیده اش را نیز به زبان بیاورد (باز هم تأکید می کنیم که عقیده، برتر از جان آدمی است، اما ابراز عقیده با عقیده داشتن متفاوت است).



تقیه اختصاص به زمان امام صادق (ع) یا بعد از آن ندارد بلکه مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که از زمان پیامبر اکرم (ص) تقیه وجود داشته است. در این نوشتار سعی شده است علاوه بر بحثهای تاریخی در زمینه تقیه و ارائه ادله معتبر در خصوص شرعی بودن تقیه نگاهی نیز به تاثیر تقیه در صدور احکام اسلامی نیز داشته باشد.

استتار سربازان و سلاحها در میدانهای جنگ، مخفی نگهداشتن اسرار جنگی و غیر آن از دشمنان و امثال اینها، همه نوعی تقیه در زندگی انسانها محسوب می‌شود، و در مجموع، تقیه یعنی «کتمان» در جایی که اظهار کردن موجب خطر و ضرری است بی آن که فایده ای در بر داشته باشد. این یک حکم عقلی و شرعی است که نه تنها شیعه بلکه همه مسلمین جهان بلکه همه عقلای عالم، در موارد لزوم به آن عمل می‌کنند.

با این حال شگفت آور است که بعضی اعتقاد به تقیه را مخصوص شیعه و پیروان مکتب اهل بیت دانسته و آن را به صورت یکی از ایرادهای عمده بر آنها در آورده اند، در حالی که مساله روشنی است، هم ریشه در قرآن مجید دارد و هم در احادیث اسلامی و سیره یاران پیامبر (ص) و هم برنامه های تمام عقلای جهان. دلیل اصلی این سوء تفاهمها عدم آگاهی کافی از عقاید شیعه و یا گرفتن عقاید آنها از دشمنان آنهاست، و تصور می‌کنیم با توضیحی که در بالا آمد مساله کاملا روشن شده باشد.

البته نمی‌توان انکار کرد که در بعضی از موارد تقیه کردن حرام است و آن در جایی است که اساس دین و اسلام و قرآن، یا نظامهای اسلامی به خطر بیفتند، در چنین مواردی باید عقاید را اظهار نمود هر چند انسان قربانی اظهار عقیده اش شود، و معتقدیم قیام امام حسین (ع) در عاشورا و کربلا، درست در راستای همین هدف بود، چرا که حکام بنی امیه اساس اسلام را به خطر افکنده بودند، و قیام امام حسین (ع) پرده از کار آنها برداشت، و جلو خطر را گرفت.

یکی از تعالیم قرآن این است که، در مواردی که جان و عرض و مال یک فرد مسلمان در اثر اظهار عقیده به خطر خواهد افتاد می‌تواند عقیده خود را کتمان کند. در اصطلاح شرعی به این امر «تقیه» گفته می‌شود. جواز تقیه، نه تنها مدرک شرعی دارد، بلکه عقل و خرد نیز بر درستی و لزوم آن در شرایط حساس گواهی می‌دهد. چه، از یک طرف حفظ جان و مال و آبرو لازم است، و از طرف دیگر عمل بر وفق عقیده یک وظیفه دینی است. اما در مواردی که اظهار عقیده جان و مال و آبروی شخص را به خطر می‌افکند و این دو وظیفه عملا با هم تراحم و اصطکاک می‌یابند، طبعا حکم خرد آن است که انسان وظیفه و تکلیف مهمتر را بر دیگری مقدم بدارد. در حقیقت، تقیه سلاح ضعفا در مقابل اشخاص قدرتمند و بی‌رحم است، و پیداست که اگر تهدیدی در کار نباشد، انسان نه عقیده خویش را کتمان می‌کند و نه بر خلاف اعتقاد خود عمل می‌نماید.

بنابراین «تقیه» یعنی کتمان عقیده، مخصوص جایی است که جان و مال و عرض انسان در برابر دشمنان متعصب و لجوج به خطر می‌افتد، بی آن که نتیجه ای داشته باشد، در چنین مواردی نباید بیهوده افراد را به خطر انداخت و نیروها

را از دست داد، بلکه باید آن را برای مواقع لزوم حفظ کرد، به همین دلیل در حدیث معروف امام صادق (ع) می خوانیم: «التقیة ترس المؤمن، تقیه سپر دفاعی مؤمن است».<sup>۱۵</sup>

در بعضی از احادیث تعبیر «ترس الله فی الارض، سپر الهی در زمین» شده است.

تقیه، مصدر باب «اتقی یتقی» به معنای صیانت، خودنگهداری و محافظت از خویش است.

ابن منظور در لسان العرب می نویسد:

تقی یتقی بمعنی استقبال الشیء و توقاه... وروی عن ابی العباس أنه سمع ابن الأعرابی یقول: واحدة التقی تقاه... . وفي الحديث: إنما الإمام جنه یتقی به و یقاتل من ورائه أي أنه یدفع به العدو و یتقی بقوته... .

وفي الحديث: كنا إذا احمر البأس اتقینا برسول الله، أي جعلناه وقایة لنا من العدو قدامنا واستقبلنا العدو به وقمنا خلفه وقایة.. تقی به معنای آمادگی برای چیزی و حفظ خود از آن است... از أبو العباس روایت شده است که از ابن اعرابی شنید که می گوید: تقاه به معنی یکبار تقیه است... و در روایت آمده که امام سپری است که انسان خود را به وسیله وی حفظ می نماید و پشت سر وی می جنگد؛ یعنی به وسیله امام دشمن را دفع کرده و خود را با نیروی امام حفظ می کند... و در روایت آمده است که: چون جنگ سخت می شد ما خود را در پناه رسول خدا (ص) قرار می دادیم؛ یعنی او را وسیله حفظ خویش از دشمن قرار می دادیم؛ و به وسیله او به سمت دشمنان می رفتیم و پشت سر او می ایستادیم تا خود را حفظ کنیم.<sup>۱۶</sup>

. از مجموع کلمات اهل لغت استفاده می شود که معنای لغوی تقیه؛ صیانت، حفاظت و نگهداری چیزی از ضرر، آزار و اذیت چیز دیگر است و این همان معنای اصطلاحی تقیه نزد شیعه است که در ذیل خواهد آمد.

در این قسمت ابتدا نظر اندیشمندان شیعه و سپس سنی را نقل می کنیم.

۱. تعریف تقیه از دیدگاه پیروان اهل بیت علیهم السلام:

علما و فقهای شیعه در تعریف تقیه، عبارات متفاوتی دارند؛ اما از نظر مضمون تقریباً همه به یک مطلب اشاره دارند.

شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه (متوفای ۴۱۳هـ) در تعریف تقیه می گوید:

التقیة: کتمان الحق و ستر الاعتقاد فيه، و مکاتمة المخالفین، و ترک مظاهرتهم بما یعقب ضرراً فی الدین أو الدینا، و فرض ذلك إذا علم بالضرورة، أو قوی فی الظن، فمتی لم یعلم ضرراً بإظهار الحق، ولا قوی فی الظن ذلك لم یجب فرض التقیه، و قد أمر الصادقون جماعة من أشیاعهم بالكف والإمساك عن إظهار الحق والمباطنة والستر له عن أعداء الدین والمظاهرة لهم بما یزیل الريب عنهم فی خلافهم، وکان ذلك هو الأصلح لهم، وأمروا طائفة أخرى من شیعتهم بمکاتمة الخصوم ومظاهرتهم ودعائهم إلى الحق لعلمهم بأنه لا ضرر علیهم فی ذلك، فالتقیة تجب بحسب ما ذکرناه ویسقط فرضها فی مواضع أخرى علی ما قدمناه.

<sup>۱۵</sup> حر عاملی، محمد بن الحسن بن علی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، جلد ۱۱، صفحه ۴۶۱،

<sup>۱۶</sup> ابن منظور، جمال الدین ابو الفضل، لسان العرب، تحقیق علی شیری، ج ۱۵، ص ۴۰۳

تقیه مخفی کردن حق و مخفی نگاه داشتن اعتقاد به حق است؛ و پرده پوشی از مخالفان؛ و اینکه در مقابل ایشان چیزی را که به دین یا دنیای تو ضرر می‌رساند انجام ندهی.

و جوب تقیه زمانی است که بدانی یا گمان قوی داشته باشی که به تو ضرری برسد؛ اما اگر چنین احتمالی نباشد، تقیه واجب نیست.

امامان عده‌ای از طرفدارانشان را وادار به مخفی نگه داشتن عقائد و عدم اظهار حق در مقابل دشمنان کرده‌اند تا آنان را دشمن شناسائی نکنند؛ و البته این روش برای آنان بهتر بوده است.

و از طرفی دیگر گروهی را نیز فرمان داده‌اند تا با دشمنان سخن گفته و حق را برای آنان اظهار نمایند و آنان را به حق دعوت نمایند؛ زیرا می‌دانستند که در اظهار حق ضرری ایشان را تهدید نمی‌کند؛ پس تقیه در بعضی موارد واجب و در بعضی از موارد جایز نیست.<sup>۱۷</sup>

امین الإسلام طبرسی (متوفای ۵۴۸هـ) تقیه را این گونه تعریف می‌کند:

والتقیة: الإظهار باللسان خلاف ما ينطوي عليه القلب، للخوف على النفس.

تقیه آن است که با زبان چیزی را اظهار کنی که قلب آن را پنهان کرده است؛ زیرا بر جان خویش می‌ترسی.<sup>۱۸</sup>

محمد مکی، مشهور به شهید اول (متوفای ۷۸۶هـ) می‌نویسد:

والتقیة: مجاملة الناس بما يعرفون، وترك ما ينكرون، حذرا من غوائلهم. كما أشار إليه أمير المؤمنين عليه السلام.

تقیه به این معنا است که در چیزی که مردم آن را قبول دارند با ایشان از روی مدارا همراه شوی و آنچه را نمی‌پذیرند ترک نمایی؛ تا مبادا از ایشان به تو آسیبی برسد؛ همانطور که امیر مؤمنان علیه السلام چنین فرموده‌اند.<sup>۱۹</sup>

محقق کرکی رضوان الله علیه (متوفای ۹۴۰هـ) می‌نویسد:

اعلم أن التقية جائزة وربما وجبت، والمراد بها: إظهار موافقة أهل الخلاف في ما يدينون به خوفاً. والأصل فيه قبل الاجتماع ما اشتهر من أقوال أهل البيت عليهم السلام وأفعالهم.

بدان که تقیه جایز است و گاهی واجب می‌شود؛ و مقصود از تقیه این است که از روی ترس در ظاهر موافق با چیزی باشی که مخالفین به آن اعتقاد دارند. و علت وجوب آن جدای از اجماع، سخنان مشهور ائمه در این زمینه و کردار ایشان است.<sup>۲۰</sup>

شیخ انصاری رحمه الله علیه (متوفای ۱۲۸۱هـ) می‌نویسد:

<sup>۱۷</sup> مفید، محمد بن محمد بن نعمان ابن المعلم أبي عبد الله العكبري، البغدادي، تصحيح اعتقادات الإمامية، تحقيق: حسين درگاهی ص ۶۶،

<sup>۱۸</sup> طبرسی، أمين الإسلام أبي علي الفضل بن الحسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، چاپ دوم، بيروت، دارالمعرفة، ج ۲، ص ۲۷۲

<sup>۱۹</sup> مکی العاملي، أبي عبد الله محمد بن المعروف ب الشهيد الأول، القواعد والنوائد في الفقه والأصول والعربية، ج ۲، ص ۱۵۵

<sup>۲۰</sup> کرکی محقق ثانی شیخ علی بن الحسین (متوفای ۹۴۰هـ) رسائل المحقق الكرکي، تحقيق محمد حسون؛ چاپ اول، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق ج ۲، ص ۵۱

والمراد هنا التحفظ عن ضرر الغير بموافقته في قول أو فعل مخالف للحق.

مقصود از تقیه، حفظ کردن خود از ضرر غیر است، با همراهی کردن با او در سخن یا عملی که با حق مخالف است.<sup>۲۱</sup>

از به کار بردن لفظ "هنا" چنین برمی آید که ایشان در صدد تعریف تقیه در فقه می باشد.

در این تعریف منحصرأ به جلوگیری از ضرر تعریف شده است، در حالی که همه انواع تقیه و لااقل تقیه مداراتی در بعضی از موارد آن چنین نیست. کلمه "غیر" یکی از نکات مثبت این تعریف است که شمول آن را نسبت به مخلفان و

کافران و حتی موافقان تامین می نماید. همچنان که ترکیب "ضرر الغیر" انواع ضرر اعم از جانی، عرضی، مالی

و دینی را شامل می شود.<sup>۲۲</sup>

سید بجنوری (متوفای ۱۳۹۵هـ) می گوید:

هی عبارة عن إظهار الموافقة مع الغير في قول، أو فعل، أو ترك فعل يجب عليه، حذراً من شره، الذي يحتمل صدوره بالنسبة إليه، أو بالنسبة إلى من يجب مع ثبوت كون ذلك القول، أو ذلك الفعل، أو ذلك الترك مخالفاً للحق عنده.

مقصود از تقیه تظاهر به موافقت با دیگران در گفتار و کردار است، و نیز ترک کردن کاری که بر شخص واجب است

به خاطر ترس از آسیب رساندن دیگران به وی؛ که احتمال دارد او یا یکی از نزدیکانش را مورد اذیت قرار دهند؛ با این

که در نزد وی ثابت شده است که این کلام یا کردار و ترک آن مخالف حق است.<sup>۲۳</sup>

<sup>۲۱</sup> انصاری، مرتضی (متوفای ۱۲۸۲هـ) رساله فی التقیة، چاپ اول، قم، مؤسسه قائم آل محمد، ۱۳۰، ص ۳۷

<sup>۲۲</sup> صفری، نعمت الله، نقش تقیه در استنباط، ۱۳۸۱، ص ۴۹

<sup>۲۳</sup> موسوی بجنوردی، سید محمد حسن (متوفای ۱۳۹۵هـ)، القواعد الفقہیة، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰، ق ۵، ص ۴۷